بسم الله الرحمن الرحیم.

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 27 شهریور 1395

**جلسۀ سوم**

**13950627- ادامه بحث از روایت رفع القلم**

ادامۀ بحث از روایت رفع القلم

در جلسۀ قبل به بررسی احتمالات مطرح در معنای حدیث **رفع القلم عن الثلاثه** از کلام حاج آقا پرداختیم. وعده دادیم که در این جلسه منابع عامه که این روایت در آن وارد شده را ذکر کنیم. آدرس ها به این ترتیب است. مسند احمد (جلد 1 صفحه 116، 118، 140، 155، 158) و (جلد 6 صفحه 100، 101، 144). سنن دارمی جلد ( صفحه 171). صحیح بخاری جلد (6 صفحه 168 جلد 8 صفحه 21). سنن ابن ماجه (جلد 1 صفحه 658، 659). سنن ابی داود (جلد 2 صفحه 338). سنن ترمزی (جلد 2 صفحه 438). سنن نسائی (جلد 6 صفحه 156). مستدرک حاکم نیشابوری (جلد 1 صفحه 258) که گفته **«هذا حدیثٌ صحیحٌ علی شرط الشیخین»** معنای علی شرط الشیخین این است که طبق شرایطی که مسلم و بخاری دارند صحیح است. از این جهت که این کتاب، مستدرک از صحیح مسلم و بخاری است و این روایت در صحیح مسلم وارد نشده و در صحیح بخاری هم روایت را کامل نیاورده است و فقط به نقل اصل روایت بدون ذکر اصل قضیۀ آن اکتفا کرده است[[1]](#footnote-1).

معنای روایت رفع القلم

در مورد متن روایت **رفع القلم عن الثلاثه**، در کتاب های اصولی بحثی مطرح است که آیا قلم، قلم تکلیف (الزامیات) است یا قلم مؤاخذه یا قلم مطلق حکم( وضعی و تکلیفی)؟ همانگونه که در جلسۀ قبل گذشت برای تشخیص صحیح معنای این تعبیر (رفع القلم) کشف این نکته که این تعبیر، تعبیر اسلامی و برگرفته از مفاهیم دینی است یا قبل از اسلام هم بوده لازم است. بعد از مقداری فحص، موردی که برگرفته از مفاهیم غیر دینی باشد پیدا نکردیم و همۀ موارد به نحوی مربوط به آموزه های دینی بود. البته مصادر قدیمی به صورت کامل در اختیار نبود ولی به نظر می رسد این تعبیر، تعبیر قدیمی مربوط به قبل از اسلام نیست. اما در مورد تعبیری که در اسلام و ادبیات دینی به کار رفته است، رفع القلم در مقابل جری القلم است.

کلام سید مرتضی(ره) و شیخ طوسی(ره) در رابطه با رفع القلم

مرحوم شیخ طوسی و قبل از ایشان مرحوم سید مرتضی این روایت را به معنای عامی که شامل نفی احکام وضعیه هم می شود دانسته اند. به عنوان نمونه مرحوم سید در الناصریات (صفحه 282) در رابطه با اینکه آیا به مال صبی زکات تعلق می گیرد یا خیر، می فرماید: **«لا زکاة فی مال الصبی فی احد القولین»** بعد نقل اقوال می کند. و در ضمن استدلال هایی که ذکر می کنند می فرمایند: **«و ایضا ما روی عن النبی ص انّه قال رفع القلم عن ثلاثه. عن الصبی حتی یحتلم و فی ایجاب الزکاة فی ماله اثبات جری القلم علیه»** زکات به عنوان یک حکم وضعی، به معنای مشغول

الذمه شدن به زکات است. بعد می فرمایند: **فإن قیل: أنتم توجبون فی مال الصبی العشر، و ضمان الجنایات و نحوها قلنا: کل هذا خرج بدلیل، و الظاهر بخلافه.**

ایشان اصل اولی را اینطور گرفته اند که هیچ یک از عُشر و ضمان جنایات و امثال این ها در مال صبی نیست و این موارد به دلیل دیگری تخصیص خورده اند ولی در زکات تخصیص نخورده است. در آثار شیخ طوسی نیز در موارد زیادی وارد شده است. وارد شده است. بعضی موارد آن از المبسوط و الخلاف چنین است: **1-** مسئله زکات مال الصبی(المبسوط جلد 2 صفحه 40). **2-** در مسئله لزوم قضاء بر مجنونی که روزه نگرفته و وسط ماه رمضان افاقه کرده به حدیث رفع القلم برای عدم لزوم قضا استدلال کرده است( الخلاف جلد 2 صفحه 218). **3-** در این مسأله که خیار برای مجنون ثابت نیست و حق خیار ندارد در حالیکه حق خیار به نفع مجنون است. عبارت ایشان چنین است: **إذا جن من له الخیار، أو أغمی علیه، صار الخیار إلی ولیه. و أیضا قوله علیه السلام: «رفع القلم عن ثلاث: المجنون حتی یفیق» یدل علی أنه لا حکم لاختیاره، و انه قد زال. (** الخلاف جلد3 صفحه 27) **4-** در این مسأله که معاملات صبی باطل است به همین روایت تمسک کرده اند( الخلاف جلد 3 صفحه 178) **5-** در رابطه با بطلان وکالت صبی فرموده اند: **«و رفع القلم یقتضی ان لا یکون لکلامه حکمٌ»** (الخلاف ج 3 صفحه 353) **6-** و همچنین در این مسأله که صبی قاتل باشد قصاص را نفی کرده اند**: فعلی هذا یسقط القود عنه(**الخلاف، ج‌، ص: 176‌) **7-** و نفی صحت مکاتبۀ صبی(الخلاف جلد 6 صفحه 380) **8-** نفی صحت مکاتبۀ مجنون (الخلاف صفحه 385)

بررسی استعمالات تعبیر رفع القلم

بعد از نقل عبارات سید و شیخ به بررسی معنای این تعبیر می پردازیم. تعبیر جری القلم در استعمالاتش زیاد در مورد کسی که بالغ شده به کار می رود. به عنوان نمونه: **1-** در نهایه ابن اثیر ذیل قول پیامبر(ص): **لا تقبل صلاة حائض الا بخمار** در مقام تعریف حائض می گوید**: أی التی بلغت سنّ المَحِیض و جری علیها القلم** ( النهایه جلد1 صفحه 469)

**2-** در سبل الهدی جلد 11 صفحه25 در ضمن روایتی از پیامبر(ص) چنین وارد شده است: **هذا ولدک و ما بلغ الحُلُم و لا جری علیه القلم**

**3-** در سفینه قادریه شیخ عبد القادر جرجانی (صفحه 161) روایتی از ابی هریره نقل می کند. **قال قال رسول الله من قرأ قل هو الله احد مأه الف مرّه من یوم جری علیه القلم الی یوم یموت وجبت له الجنّه بلغت ذنوبه ما بلغت**

و ظاهرا مراد از عبارت **(من یوم جری علیه القلم)** یعنی از هنگام بلوغ.

لزوم بررسی سند در کشف استعمالات

تذکر نکته ای لازم است؛ اینکه برای به دست آوردن نحوۀ استعمالات این تعبیر در صورتیکه صدور این تعبیر به معنای خاص در زمان صدور روایات ثابت باشد دیگر نیاز به بررسی بحث سندی وجود ندارد. به عنوان مثال فرض کنید در این روایتی که از ابی هریره نقل شد. اگر مشکل فقط از جانب ابی هریره باشد اشکالی نیست از این جهت که بر فرض که ابی هریره این روایت را جعل هم کرده باشد کاشف از این است که این تعبیر در آن زمان که زمان صدور روایات است، به آن معنای خاص به کار می رفته است. ولی اگر مشکل، در رابطه با شخصی باشد که هم دورۀ صدور روایات نیست به عنوان مثال اگر اشکال در شیخ عبد القادر جرجانی که در قرن چهار یا پنج می زیسته است باشد، استعمال در معنای خاص تا همان قرن چهار یا پنج ثابت می شود و این کافی نیست برای اینکه در زمان صدور روایات نیز به این معنا به

کار می رفته است. بنابراین اگر اشکال موجود در سند فقط در نفرات معاصر ائمه باشد بررسی سندی لازم نیست، اما اگر در نفرات بعد از زمان معصوم باشد ایجاد مشکل می کند و باید بررسی سندی کرد. بنابراین در این بحث به روایتی که در مورد روز 9 ربیع الاول تعبیر **«یوم رفع القلم»** شده نمی توان تمسک کرد چون ارسال این روایت از اول در سندی که بعد از زمان معصومین به دست ما رسیده وجود دارد[[2]](#footnote-2). البته گاهی اوقات با توجه به کثرت روایات در یک معنای خاص، یا عدم شناسایی معنایی غیر از معنای خاص و با اصالت ثبات الظهور که اصالت عدم نقل یکی از مصادیق آن است، اطمینان به معنای خاص در زمان معصومین حاصل می شود. و در صورتی که اصالت الثبات را به عنوان اصل عقلایی قبول کنیم، دیگر نیازی به اطمینان هم نیست. و بررسی سندی لازم نیست.

بعد از ذکر این نکته به اصل بحث باز می گردیم. شکی نیست که تعبیر جری علیه القلم در مورد کسی که به بلوغ رسیده به کار رفته است ولی آیا به این معناست که کسی که بالغ شده، تکلیف به گردنش آمده است یا اینکه قلم ملک کاتب سیّئات در حقّ او به جریان افتاده است. بعد از بررسی، هیچ استعمال روشنی که در آن تعبیر جری علیه القلم به معنای تکلیف مکلفین باشد پیدا نکردیم. به جز یک مورد که مرحوم طریحی در مجمع البحرین اصطلاح جری علیه القلم را اینگونه معنا می کنند: **«أی تعلّق به التکلیف».** (مجمع البحرین جلد 1 صفحه 83). باید گفت اگر مراد ایشان از این معنا مفهوم مطابقی این تعبیر باشد که شاهد روشنی ندارد[[3]](#footnote-3). و تمام استعمالاتی که مورد فحص واقع شد یا با گونه ای از ابهام روبرو بود و یا اینکه ظهور یا صراحتش در این بود که ملک کاتب، سیئات را در نامۀ اعمال ثبت می کند. و به نظر می رسد در رابطه با تعبیر جری علیه القلم همین معنا صحیح است. اجمالی از مواردی که حاج آقا در کتاب اجاره در اثبات این معنا ذکر کرده اند به این ترتیب است: روایاتی که گفته است رفع القلم عن شیعه امیر المؤمنین علیه السلام. این روایات می گوید: به این دلیل که شیعه بعد از گذشت زمانی مصیبت و غم و غصه ای بر او وارد می شود گناهانش پاک می شود و حال که گناهانش پاک شد چگونه قلم بر او جاری می شود[[4]](#footnote-4). و جری علیه القلم، در این روایت به معنای کتابت سیئات است. چون حضرت می فرمایند وقتی که گناهانش پاک شود دیگر قلم بر او جاری نیست و این معنایی جز کتابت سیئات نیست. روایت دیگری که حاج آقا تمسک کرده اند روایتی است که در آن از هفت نفر رفع قلم شده است، و من جمله از مریض تا اینکه خوب شود و معلوم است که معنای رفع قلم از مریض این نیست که مکلف به تکلیف نیست. بلکه مریض یعنی کسی که به خاطر بیماری تکلیف از گردنش ساقط شود و در حقش نوشته نمی شود[[5]](#footnote-5). نمونه های دیگری از کتب عامه و کتب لغت که حاج آقا ذکر نکرده اند به این ترتیب است. **نمونۀ اول:** در احیاء علوم الدین (جلد 7 صفحه 12) از پیامبر سؤال شده که **أیّ الشهدا اکرم علی الله عزوجل قال رجلٌ قام الی والٍ جائر فأمره بالمعروف و نهاه عن المنکر فقتله. فان لم یقتله فانّ القلم لا یجری علیه بعد ذلک و ان عاش ما عاش.**

ظاهر این است که ضمیر **(علیه) در لایجری علیه** به شخصی که امر به معروف و نهی از منکر کرده بازگشت می کند و معنای عبارت این است که بعد از امر به معروف و نهی از منکر دیگر گناهی در حق او نوشته نمی شود نه اینکه تکلیف ندارد.

**نمونۀ دوم:** روایتی است که با روایاتی که جری علیه القلم را به هنگام بلوغ تعبیر کرده بود مشابه است و تا حدودی می توان برای تفسیر جری علیه القلم از آن استفاده کرد. روایت چنین است: **عن انس بن مالک قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم: المولود حتی یبلغ الحنث(بلوغ) ما یعمل من حسناتهم اسندت لوالده أو لوالدیه و ان عمل سیئةً لم تُکتَب علیه و لا علی والدیه فاذا بلغ الحنث و جری علیه القلم امر الملکان اللذان معه فحفظاه**[[6]](#footnote-6) **و سدّداه**

معنای روایت چنین است که کارهای خوب بچه نوشته می شود و کارهای بد او نه بر خودش و نه بر والدینش نوشته می شود. بنابراین معنای **جری علیه القلم** با توجه به این مطلب و همچنین با توجه به بعد آن که به دو ملک امر به نوشتن شده است ظاهر در نوشتن سیئات است.

**نمونۀ سوم:** که مقداری روشن تر از نمونۀ قبل است در مفاتیح الغیب (فخر رازی جلد 26 صفحه 387) **روی عن بعض خلفاء بنی مروان انه قال لعمر بن عبد العزیز هل سمعتَ ما بلغنا انّ الخلیفة لا یجری علیه القلم و لا یکتب علیه معصیةٌ.** این کلام بر اساس این تفکر رایج که خلیفه اولوا الامر است و گناهان بر او نوشته نمی شود، وارد شده است و مسلم است که خلیفه هم مکلف به احکام است بنابراین مراد از **لایجری علیه القلم** کتابت سیئات است و عبارت **لا یکتب علیه معصیه** هم عطف تفسیرگونه برای آن است. در کشّاف (جلد 4 صفحه 89) همین نقل با اندک تفاوتی وارد شده است در نقل کشاف تردید در قائل وجود دارد عبارت چنین است: **انّه قال لعمر بن عبد العزیز أو الزهری**

**نمونۀ چهارم:** در معجم البلدان (جلد 2 صفحه 543) در ذیل دیر یونس از قول ابی شاس در مورد دیر یونس اینگونه نقل کرده است: **استغفر الله من فتکی بذی غنجٍ \_ جری علیّ به فی ربعک القلموا.** به وسیله این گناهی که مرتکب شده ام در سرزمین تو قلم بر من جاری شد . یعنی قلم معصیت بر من نگاشته شد و به خاطر جریان قلم استغفار می کنم.

**نمونۀ پنجم:** در سبل الهدی (جلد 9 صفحه 415) می گوید: **حکی الاصمعی انه سمع کلام جاریهٍ**[[7]](#footnote-7) **و هی تقول استغفر الله من ذنوبی فقلت لها لما تستغفرینی و لم یجد علیک القلم.**

حکایت شده که دختر بچه ای استغفار می کرد. از او سؤال می کنند که استغفار می کنی در حالی که هنوز قلم بر تو جریان ندارد. واضح است که نکته ای که با استغفار سازگارتر است کتابت سیئات است و به تبع آن عدم جریان قلم به معنای عدم کتابت سیئات است.

در کتاب های لغت هم این تعبیر به معنای کتابت سیئات وارد شده است. در کتاب العین (جلد 3 صفحه 306[[8]](#footnote-8))، که جزو قدیمی ترین کتب لغت و معاصر معصومین است. چنین آمده: **الحنث، الذنب العظیم و یقال بلغ الغلام الحنث أی بلغ مبلغا جری علیه القلم فی المعصیة و الطاعة.**

در تهذیب اللغه ابن سیده معنای این قطعه از عبارت (فی المعصیه و الطاعه) روشن تر بیان شده است. محکم ابن سیده (جلد 3 صفحه 298) و المخصص ابن سیده (جلد 1 صفحه 35) و (جلد 13 صفحه 79) است. و در تهذیب اللغه ابن سیده نیز چنین آمده: **بلغ مبلغا جری علیه القلم بالطاعة و المعاصی.**

یعنی به وسیله طاعت و معاصی قلم به گردش در می آید. و معلوم است که قلمی که به وسیله طاعت و معصیت به گردش در می آید همان قلم ملک سیئات است. البته در این عبارت طاعت و معصیت را کنار یکدیگر قرار داده است اما مراد همان معصیت است و بلغ الحنث هم به این معناست که به زمانی رسیده که گناهش نوشته می شود. بنابراین شاید مراد از **جری علیه القلم بالطاعة**، طاعت نکردن باشد. و در معجم مقاییس اللغه در تفسیر بلغ الغلام الحنث ذیلی دارد که مراد را روشن تر می کند. می گوید: **بلغ مبلغاً جرَی علیه القلم بالطّاعة و المعصیة، و أثبتت علیه ذنوبُه.**

در بعضی کتب لغت هم اینگونه وارد شده است: **من مات له ثلاثهٌ من الولد لم یبلغ الحنث أی لم یبلغوا مبلغ الرجال و یجری علیهم القلم فیکتب علیهم الحنث و هو الاثم**[[9]](#footnote-9)

جمع بندی بحث در جلسۀ آینده به عرض می رسد. و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد.

1. استاد فرمودند: یکی از نکاتی که باعث محبوبیت و قرب صحیح بخاری نزد عامه شده این است که بسیاری از روایاتی که جنبۀ شیعی داشته را یا نقل نکرده یا مثل روایت بحث ما به نحوی نقل کرده که باعث ایجاد مشکل نشود و همین نکته باعث شده است که توسط عالمان وابسته به قدرت خیلی ترویج شود. [↑](#footnote-ref-1)
2. این روایت در دو جای بحار الانوار وارد شده است. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏95، ص: 351 1-سند روایت چنین است: قَالَ السَّيِّدُ بْنُ طَاوُسٍ ره فِي كِتَابِ زَوَائِدِ الْفَوَائِدِ رَوَى ابْنُ أَبِي الْعَلَاءِ الْهَمْدَانِيُّ الْوَاسِطِيُّ وَ يَحْيَى بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ حُوَيْجٍ الْبَغْدَادِيُّ قَالا تَنَازَعْنَا فِي ابْنِ الْخَطَّابِ وَ اشْتَبَهَ عَلَيْنَا أَمْرُهُ فَقَصَدْنَا جَمِيعاً أَحْمَدَ بْنَ إِسْحَاقَ الْقُمِّيَّ صَاحِبَ أَبِي الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ ع‏. و در بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏31، ص: 120 سند روایت چنین است: ما رواه خلف السيّد النبيل عليّ بن طاوس رحمة اللّه عليهما في كتاب زوائد الفوائد، و الشيخ حسن بن سليمان في كتاب المحتضر، و اللفظ هنا للأخير، و سيأتي بلفظ السيّد قدّس سرّه في كتاب الدعاء قَالَ الشَّيْخُ حَسَنٌ: نَقَلْتُهُ مِنْ خَطِّ الشَّيْخِ الْفَقِيهِ عَلِيِّ بْنِ مُظَاهِرٍ الْوَاسِطِيِّ، بِإِسْنَادٍ مُتَّصِلٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْعَلَاءِ الْهَمْدَانِيِّ الْوَاسِطِيِّ وَ يَحْيَى بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَرِيحٍ‏ الْبَغْدَادِيِّ، قَالا. [↑](#footnote-ref-2)
3. استاد محترم در جلسۀ آینده جواب مفصلی از کلام مرحوم طریحی می دهند. [↑](#footnote-ref-3)
4. التمحيص، ص: 41 متن روایت چنین است: عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ آدَمَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع فَقَالَ يَا زَكَرِيَّا بْنَ آدَمَ شِيعَةُ عَلِيٍّ رُفِعَ عَنْهُمُ الْقَلَمُ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَمَا الْعِلَّةُ فِي ذَلِكَ قَالَ لِأَنَّهُمْ أُخِّرُوا فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ يَخَافُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ يَحْذَرُونَ عَلَى إِمَامِهِمْ يَا زَكَرِيَّا بْنَ آدَمَ مَا أَحَدٌ «3» مِنْ شِيعَةِ عَلِيٍّ أَصْبَحَ صَبِيحَةً أَتَى بِسَيِّئَةٍ أَوِ ارْتَكَبَ ذَنْباً إِلَّا أَمْسَى وَ قَدْ نَالَهُ غَمٌّ حَطَّ عَنْهُ سَيِّئَتَهُ فَكَيْفَ يَجْرِي عَلَيْهِ الْقَلَمُ «4». [↑](#footnote-ref-4)
5. فضائل الأشهر الثلاثة، ص: 55 [↑](#footnote-ref-5)
6. استاد در توضیح (فحفظاه) فرمودند همانطور که در روایات دیگر وارد شده، مراد این است که در صورت انجام سیئه توسط مکلف، ملک نوشتن آن عمل را تا ساعاتی به تأخیر می اندازد تا توبه کند ولی حسنات را فورا ثبت می کند. [↑](#footnote-ref-6)
7. استاد فرمودند: جاریه به دو معنا به کار می رود یکی به معنای کنیز و دیگر به معنای دختر بچه. و در اینجا از ذیلش معلوم می شود که مراد دختر بچه است. [↑](#footnote-ref-7)
8. استاد فرمودند: در اینکه مؤلف کتاب العین چه کسی است اختلاف نظر وجود دارد بعضی آن را به خلیل نسبت داده اند و بعضی به شاگرد او لیث. ولی در هر حال هر دو معاصر معصومین بوده اند. [↑](#footnote-ref-8)
9. النهاية في غريب الحديث و الأثر، ج، ص: 449 [↑](#footnote-ref-9)